

Shiite Studies

March 2023, Vol. 9, No. 23, 291-321

A Comparative Study of Management and Leadership in the Uprising of Sharik ibn Sheikh Mehri and Yahya ibn Abdollah Hosni and the Factors Affecting It¹

Mehran Zahedi²

Asghar Ghaedan³ Othman Yusefi⁴

(Received on: 2022-01-24; Accepted on: 2022-10-30)

Abstract

With the transfer of the caliphate from the Umayyads to the Abbasids, it did not take long for the Alawites, who had failed in their dreams and were desperate to get justice due to the political pressures and oppression of the new rulers, to rise up to restore their lost rights. Although they followed the same goals and motivations in all the uprisings, they differed in the methods of management and leadership. Using library sources and a descriptive and analytical method, the present research aims to compare the management and leadership of two Shiite movements, namely, Sharik ibn Sheikh Mehri and Yahya ibn Abdollah Hosni. Therefore, this paper seeks to answer the basic questions: What are the differences between these two movements regarding management and leadership in the uprising? And which of the components has been effective in the intensity or weakness of the leaders of the uprising? The findings of the research show that the unique personality traits, strategies and approaches of Sharik ibn Sheikh were among the factors that strengthened his uprising. In contrast, the relatively weak and inappropriate characteristics and approaches of Yahya weakened his leadership power in his uprising.

Keywords: Sharik ibn Sheikh, Yahya ibn Abdollah, Abbasid Caliphate, Shiite Movements, Management and Leadership.

1 . This article is taken from: Mehran Zahedi, «National, Political, Social and Religious Commonalities and Differences of Movements in the Eastern Lands of the Abbasid Caliphate», 2022, PhD Thesis, Supervisor: Asghar Ghaedan, Faculty of Quranic and Hadith Sciences, International University of Islamic Sects, Tehran, Iran.

2. PhD Graduate in Islamic History, International University of Islamic Sects, Tehran, Iran (Corresponding Author), mehran.zahedilashmarzamakhi@gmail.com.

3. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran, qaedan@ut.ac.ir.

4. Assistant Professor, Department of Islamic History, Faculty of Islamic History, International University of Islamic Sects, Sanandaj, Iran, maedeh856@gmail.com.

بررسی مقایسه‌ای مدیریت و رهبری در قیام شریک بن شیخ مه‌ری و یحیی بن عبدالله حسنی و مؤلفه‌های مؤثر بر آن^۱

مهران زاهدی^۲

اصغر قائدان^۳

عثمان یوسفی^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۸]

چکیده

با انتقال خلافت از امویان به عباسیان، دیری نیابید که علویان، که در آرزوهایشان ناکام مانده بودند و فشارهای سیاسی و ظلم و ستم حاکمان جدید، آنان را از دست‌یابی به عدالت ناامید کرده بود، برای احیای حقوق از دست‌رفته‌شان دست به قیام زدند. اگرچه آنها در همه قیام‌ها اهداف و انگیزه‌های واحدی را دنبال می‌کردند، اما در شیوه‌های مدیریت و رهبری قیام با یکدیگر متفاوت بودند. این پژوهش در صدد است با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای و به صورت توصیفی و تحلیلی مدیریت و رهبری دو جنبش شیعی، یعنی شریک بن شیخ المهری و یحیی بن عبدالله حسنی، را بررسی مقایسه‌ای کند و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که این جنبش‌ها از لحاظ نوع مدیریت و رهبری در قیام چه تفاوت‌هایی با هم دارند و کدام یک از مؤلفه‌ها در شدت یا ضعف مدیریتی رهبران قیام اثرگذار بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خصوصیات شخصیتی و راهبردها و رویکردهای منحصر به فرد شریک بن شیخ از عوامل تقویت قیام او بود، در حالی که ویژگی‌ها و رویکردهای نسبتاً ضعیف و نامناسب یحیی، قدرت رهبری‌اش را در قیام تضعیف کرده بود.

کلیدواژه‌ها: شریک بن شیخ، یحیی بن عبدالله، خلافت عباسی، جنبش‌های شیعی، مدیریت و رهبری.

۱. این مقاله برگرفته از: مهران زاهدی « اشتراکات و افتراقات ملی سیاسی، اجتماعی و مذهبی جنبش‌های سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی » رساله دکتری، استاد راهنما: اصغر قائدان، دانشکده علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران، ۱۴۰۱، است.

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
mehran.zahedilashmarzamakhi@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ایران qaedan@ut.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشکده تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، سنندج، ایران
gmail.com@Maedeh856

مقدمه

عباسیان پس از دست‌یابی به خلافت، که بیشتر موفقیت‌هایشان مرهون ادعای دوستی با علویان، انتقام از خون امام حسین (ع) و زید بن علی (ع) و یحیی بن زید (ع) و نیز شعار الرضا من آل محمد (ص) بود، در صدد ظلم و ستم، تعقیب، آزار و شکنجه شیعیان برآمدند. آنها با استناد به سنتی از عصر جاهلیت، یعنی ارث بردن عمو از برادرزاده، خود را مستحق خلافت و جانشینی رسول اکرم (ص)، از طریق عباس، عموی آن حضرت، دانستند و برای تثبیت آن همه امکانات مادی و معنوی‌شان را به کار بستند. این رویکرد عباسیان، برای علویان که جانشینی رسول اکرم (ص) را حق مشروع خویش قلمداد می‌کردند، خوشایند نبود، اما ابتدا به سبب وجود دشمن مشترک در برابر این ادعا موضعی منفی نشان ندادند. دیری نپایید که علویان پس از آنکه عملکرد حاکمان جدید را در راستای همان مسیر طی شده امویان در ظلم و ستم به شیعیان ارزیابی کردند، دست به قیام‌های متعددی زدند تا شاید بتوانند خلافت را در جایگاه شایسته‌اش، یعنی اهل بیت رسول خدا (ص)، قرار دهند. از میان این قیام‌ها، شریک بن شیخ مه‌ری در ماوراءالنهر و یحیی بن عبدالله حسنی در دیلم نخستین قیام‌ها را شکل دادند که دشواری‌های فراوان برای خلافت ایجاد کردند. در این تحقیق با رویکرد توصیفی تحلیلی در صدد تبیین این مسئله هستیم که دو جنبش یادشده در مدیریت و رهبری قیام چه تفاوت‌هایی با هم داشتند و این تفاوت‌ها ناشی از چه علل یا عواملی بوده و در نهایت چه نقشی در نتیجه قیام ایفا کرده‌اند. اهمیت این پژوهش در آن است که برخلاف تحقیقات پیشین فقط به ذکر این جنبش‌ها و اهداف و انگیزه‌ها و نتایجشان بسنده نکرده، بلکه به تفاوت‌های مدیریت و رهبری در این دو جنبش شیعی و عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر آنها هم پرداخته است.

پژوهشگرانی از جمله خضری در کتاب تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، طقوش در دولت عباسیان، جعفریان در تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفوی و زرین‌کوب در

تاریخ ایران بعد از اسلام و غلام حسین صدیقی در جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم به برخی از جنبش‌ها و قیام‌های ایرانی و شیعی پرداخته‌اند. پایان‌نامه‌هایی هم مثل «جنبش حسنیان در اوایل عصر عباسی: ماهیت فکری و تکاپوهای سیاسی» از محمد حسین الاهی‌زاده (۱۳۸۳)، «آسیب‌شناسی جنبش‌های علویان در دوره اول عباسی» از مریم آذری مهر (۱۳۹۲)، «تحلیل جامعه‌شناختی جنبش‌های شیعی از سال ۶۵ تا ۲۶۰ ه.ق.» از حسین قاریان (۱۳۹۸)، «موضع ائمه اهل بیت (ع) در برابر جنبش‌های شیعه در دوره اول عباسیان از سال ۱۳۲ تا سال ۲۳۲ ه.ق.» از مروه جعفر البندر (۱۳۹۹) و نیز مقالاتی مثل «نگرشی بر قیام شریک بن شیخ المهری» از محسن رحمتی (۱۳۸۹)، «شریک بن شیخ مهری» از رضا رضازاده (۱۳۹۸) نوشته شده که برخی از جنبش‌های علویان، رهبران جنبش، اهداف و انگیزه‌ها، فراز و فرودها و نتایج آن را بررسی کرده‌اند؛ اما در حوزه مدیریت و رهبری، قوت و ضعف رهبران و نیز بررسی مقایسه‌ای این جنبش‌ها و عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر قوت و ضعف مدیریتی رهبران قیام و تبیین و تحلیل آنها پژوهش مستقل و کاملی صورت نگرفته که می‌تواند از نوآوری‌های این پژوهش باشد.

مفاهیم

۱. «مدیریت»

صاحب‌نظران مدیریت (Management) بر اساس جهان‌بینی و نگرشی که به انسان، اهداف و جهت‌گیری‌های سازمان داشته‌اند هر یک از «مدیریت» تعریفی مطرح کرده‌اند. در دیدگاه استونر و همکاران، «مدیریت» عبارت است از «برنامه‌ریزی، کادرسازی، رهبری و نظارت بر کار اعضای سازمان و استفاده از همه منابع موجود سازمانی برای تحقق اهداف مد نظر سازمان» (استونر و همکاران، ۱۹۹۵).

از هنگام پیدایش سازمان‌های نظامی در جهان، مسئله مدیریت در آن نیز مطرح شده است.

چهار وظیفه اصلی مدیریت عبارت‌اند از: ۱. سازمان‌دهی، ۲. برنامه‌ریزی، ۳. رهبری، ۴. نظارت (David, Vorfleet, ۱۹۷۹: ۱-۱۲).

الف. سازمان‌دهی (Military Organization): سازمان‌دهی عنوانی است که برای چگونگی ترتیب و آرایش نظامیان و تقسیم آنان در لشکرهای زمینی، دریایی، هوایی بر حسب مأموریت، طبیعت زمین، شمار نیروها و نوع مانور به کار می‌رود. هدف از سازمان‌دهی، تضمین و تأمین بهترین کاربرد ممکن از ابزارها و امکانات جنگی است (ایوبی، ۱۹۸۵: ج ۵، ص ۲۷۵).

ب. برنامه‌ریزی (Planning): یکی از وظایف مهم مدیریت است که در عرصه نظامی، ترسیم سیاست کلی، نقشه‌های جنگی، بررسی تعداد نیروهای لشکر و سلاح‌هایشان، آماده‌کردن فرماندهان عالی و تعیین شرایط انتخابشان بر عهده اوست. امروزه برنامه‌ریزی در حیطه مدیریت سازمانی قرار می‌گیرد که به همراه سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده شکل می‌گیرد. (قائدان، ۱۳۸۵، ص ۹)

ج. نظارت (controlling): نظارت بر اجرای راهبرد و اهداف و برنامه‌های از پیش تعیین شده به طور منظم، یکی دیگر از وظایف مدیریت است که در عرصه نظامی، در حیطه فرمان‌دهی و به عبارتی رهبری سازمان قرار می‌گیرد. (همان، ص ۱۰).

د. رهبری (Leading): در عصر حاضر به «فرماندهی» تعبیر می‌شود. فرماندهی در حقیقت علاوه بر رهبری سازمان، مدیریت میدان عملیات را هم بر عهده دارد. او هم در عرصه راهبرد و هم در عرصه تاکتیک نقش کلیدی و اصلی را ایفا می‌کند. تدوین راهبرد را به تنهایی یا با نظر شورایی از فرماندهان انجام می‌دهد و در نهایت آن را به اجرا در می‌آورد که در حیطه مدیریت عملیات قرار می‌گیرد. (همان)

در تعریفی دیگر گفته‌اند: «رهبری ایجاد یک ارتباط دوجانبه میان کسانی که برای

رهبری انتخاب می‌شوند و کسانی که تصمیم می‌گیرند پیرو باشند، برای دست‌یابی به یک هدف مشترک پذیرفته شده است» (راسول و کوک، ۱۳۸۵: ۳۱). همچنین، گفته‌اند «رهبری عبارت است از توانایی در اعمال نفوذ بر گروه و سوق دادن آن به اهداف مورد نظر» (رایینز، ۱۳۷۸: ۲۱۷). بر این اساس «لازمه رهبری نفوذ است. نفوذ، عبارت است از هر گونه اقدام که موجب تغییر در برداشت‌ها یا رفتار فرد گردد و قدرت، که عبارت است از توانایی تأثیرگذاری یا نفوذ در رفتار» (قلی‌پور، ۱۳۷۹: ۹۲).

ویژگی‌های رهبری: صاحب‌نظران و محققان برای رهبری ویژگی‌هایی برشمرده‌اند، از جمله «رهبری نیازمند لیاقت، بلوغ عاطفی، درک صحیح از توانایی‌ها و ضعف افراد و ارزش دادن به افراد و زیردستان است» (لاوسن و زنگ، ۱۳۸۱: ۲۳۹). به گفته آخوندی «مجموعه‌ای از ارزش‌ها برای رهبران و مدیران وجود دارد که آنان باید با تکیه بر آنها در اذهان و قلوب مردم و به ویژه اتباع خود نفوذ داشته باشند. این ارزش‌ها عبارت‌اند از: ۱. قدرت روحی، ۲. ساده‌زیستی، ۳. اعتماد به نفس، ۴. شجاعت، ۵. عدالت» (آخوندی، ۱۳۸۲: ۲۶). برخی هم هوش، فرهمندی، قاطعیت، شوق و علاقه، قدرت و شجاعت، صداقت و اعتماد به نفس را از ویژگی‌های رهبری دانسته‌اند (تدبیری و شفیع‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۹).

۲. آفات رهبری

رابرت وانهام نمونه‌هایی را به عنوان «اشتباهات فاحش رهبران» برشمرده است، از جمله: توجه نکردن یا اهمیت ندادن به دیدگاه دیگران، افراط در تعهد و مسئولیت‌پذیری، دلخوش کردن به آمار و ارقام و شیفته شدن به آن، پذیرش تعهدهای مبهم و نامشخص، بی‌میلی به ارزیابی عملکرد خود، تیم‌سازی صوری، تهی بودن از جنبه‌های صحیح مدیریت، فرمان دادن به جای درخواست کردن، سستی در ایجاد اعتماد یا ناتوانی در مقابله با بی‌اعتمادی، نداشتن طرح

کاری روشن، خودرأیی، متعهدنبودن به یادگیری (عباس زادگان، ۱۳۷۹: ۳۴۴-۳۵۱). مطهری معتقد است رهبر باید از این عیوب برکنار باشد: حسد، بخل، نادانی، ستمگری، بی‌عدالتی، خروج از سنت خدا (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۵۳-۱۸۱). همچنین، آخوندی به نقش تربیتی رهبر می‌پردازد و معتقد است این موضوع در هر مجموعه اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا وی برای کسانی که تحت امر و تدبیر وی کار می‌کنند، خواه ناخواه الگو قرار می‌گیرد و گاه تأثیرپذیری‌شان از وی تا حدی است که استقلال فکری را از آنها سلب می‌کند و چشم بسته تسلیم او می‌شوند (آخوندی، ۱۳۸۲: ۲۰).

تحلیل و مقایسه قیام‌ها

۱. قیام شریک بن شیخ المهری

اهمیت قیام شریک بن شیخ از این رو است که نخستین قیام علیه خلافت نوپای عباسی بوده و موجب فراهم کردن زمینه‌های بروز اعتراضات و قیام‌های بعدی علیه خلافت عباسی شده است. از زمان ولادت وی آگاهی چندانی در دست نیست. درباره تبارش هم اقوال مختلفی وجود دارد. اغلب مورخان او را شریک بن شیخ المهری خطاب کرده‌اند (یعقوبی، بی‌تا: ۳۵۴/۲؛ طبری، بی‌تا: ۴۵۹/۷)، اما مقدسی از او با نام شریک بن شیخ الفهری یاد می‌کند (مقدسی، بی‌تا: ۷۴/۶) که محتمل است سهوالقلم کاتب باشد. زیرا فقط او وی را «فهری» خوانده و در حقیقت اگر چنین نباشد و قول مقدسی را تصدیق کنیم، باید او را از اعراب اسماعیلی (شمالی) و قریشی بدانیم. چون «بنی‌فهر» از این تیره بوده‌اند (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۳۴۶/۱۲). به نظر می‌رسد اقوال سایر مورخان، از جمله یعقوبی و طبری، اصح باشد و می‌دانیم که «المهره» منطقه‌ای در یمن و شمال حضرموت است و مهری منسوب به این سرزمین و طایفه‌ای از قبيله قضاعه از قحطانیان است. لذا باید وی را از اعراب قحطانی بدانیم. از آنجا که بیشتر یمنیان از شیعیان امام علی (ع) بوده و در وفاداری به ایشان معروف بودند و قیام شریک بن شیخ هم با

صبغه دوستی و محبت اهل بیت پیامبر (ص) به وقوع پیوسته است می تواند ما را به قطعیت درباره تبار او برساند. در هر حال، او در بخارا (یعقوبی، بی تا: ۳۵۴/۲؛ نرشخی، بی تا: ۸۶) و به روایتی در فرغانه (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۸) در ابتدای استقرار دولت عباسی دست به قیام زد.

انگیزه‌ها و اهداف

درباره انگیزه‌ها و اهداف قیام وی، یعقوبی به سخنی از او اشاره کرده که گرایش به اهل بیت (ع) و حق طلبی در آن به خوبی نمایان است: «شریک می گفت: ما برای آل محمد (ص) بیعت نکردیم تا خون‌ها ریخته شود و اینکه به غیر حق عمل شود» (یعقوبی، بی تا: ۳۵۴/۲). سخن مقدسی هم که انگیزه اصلی او را از قیام در «اعتراض به خون‌ریزی‌های ناروای ابومسلم و زیاده‌روی در کشتن مردمان به دست او دانسته است» (مقدسی، بی تا: ۷۴/۶) نشان می‌دهد این قیام اهدافی آزادی خواهانه و عدالت طلبانه برای محو و مقابله باستم خلفای جدید داشته است. برای تأکید بر این نظر، چنانچه نگاهی به زمان قیام بیندازیم که بین سال‌های ۱۳۲ و ۱۳۳ شکل گرفته و عباسیان در حال تکیه‌زدن بر مسند خلافت هستند، به این نتیجه خواهیم رسید که سخن مقدسی درست می‌نماید، زیرا در این سال‌های آغازین دعوت برای تثبیت خلافت عباسی کشتارهای فراوان به دست داعیان، عمال و فرماندهانشان صورت گرفته است. از لحاظ اعتقادی، نرشخی هم به شیعی بودن وی تصریح می‌کند: «شریک بن شیخ مهری مردی بود از عرب به بخارا باشیده و مردی مبارز بود و مذهب شیعه داشتی... مردمان را دعوت کردی به خلافت فرزندان علی (رضی الله عنه) و گفتی: ما از رنج مروانیان اکنون خلاص یافتیم، ما از رنج آل عباس نمی‌باید، فرزندان پیغمبر (ص) باید که خلیفه پیغامبر باشند» (همان). این سخن شریکش را فردی علوی (زیدی) می‌نمایاند که نه شیعه خاص اسماعیلی است و نه اثنا عشری، چون اسماعیلیه چندین سال پس از مرگ شریک بن شیخ و پس از شهادت امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) تکوین یافتند (شهرستانی، بی تا: ۱۹۶-۱۹۹) و امامیه هم امامت را جز در

فرزندان فاطمه زهرا (س) و از نسل حسین (ع) برنمی‌تابند (همان: ۱۸۹) و اینکه هیچ‌یک از بزرگان و چهره‌های مشهور شیعه در این قیام او را همراهی نکردند یا در تأیید قیام او سخنی نگفتند دلیل دیگری بر این است. چون ائمه شیعی دست‌یازیدن به قیام مسلحانه را صلاح نمی‌دیدند. پس نتیجتاً شریک را باید از شیعیان زیدی دانست. زیرا همانند آنان امامت را به طور عام شایسته فرزندان پیغامبر (ص)، خواه از اولاد حسن (ع) یا از اولاد حسین (ع)، می‌داند (همان: ۱۷۹-۱۸۰)، البته به شرط آنکه تقیه نکرده و علم قیام علیه حکومت جور برپا کنند (اشعری، ۱۴۰۰: ۶۵). لذا با این شرط امامان از نسل حسین (ع) از دایره تفکر اعتقادی او خارج می‌شوند. چون همگی شان اهل تقیه بودند. علاوه بر آن، کیسانی بودن او هم منتفی است، زیرا آنها به امامت فرزند دیگر امام علی (ع) از نسل غیر پیامبر (ص)، یعنی محمد بن حنفیه، معتقد بوده‌اند (شهرستانی، بی‌تا: ۱۷۰-۱۷۹).

حامیان قیام

درباره حامیان و پیروانش در منابع اختلاف است. بر اساس گفته نرشخی، او از نفوذ معنوی و سیاسی در ماوراءالنهر برخوردار و دارای پشتیبانی بسیار در این منطقه، از جمله امیران و بزرگان آن دیار، بوده است. «امیران بخارا، خوارزم و برزم با وی بیعت کردند و پذیرفتند که این دعوت آشکار کنیم و هر کس که پیش آید، با او حرب کنیم» (نرشخی، بی‌تا: ۸۶). اما برخلاف نظر وی، مقدسی پیروانش را از اراذل و اوباشان جامعه دانسته است (مقدسی، ۱۹۱۹: ۷۴/۶). نظر مقدسی از آن‌رو نادرست است که وی از وجود امیران و سرداران بزرگ در سپاه شریک یادی نمی‌کند و فقط به ذکر اراذل و اوباشان در اردوگاه او می‌پردازد. البته ما در صدد انکار وجود این افراد در سپاهش نیستیم، زیرا رهبر برای تقویت سپاهش ناچار به عضوگیری است و بدیهی است از توده‌های مردم که به او می‌پیوندند ممکن است افراد دون‌پایه و فرودست هم در میان‌شان باشند. این بسته به توانمندی رهبری است که بتواند از قابلیت‌های جنگی‌شان

به نحوی درست بهره ببرد و آنها را به صلاح و هدایت راهنمایی کند. اما اینکه چرا از هیچ یک از بزرگان شیعه و امام مقارن با قیام او، یعنی امام صادق (ع)، نکته و سخنی در تأیید یا رد این قیام گزارش نشده به همان دلیل سیاست‌ها و عملکرد آنان در تقیه و بی‌نتیجه دانستن قیام است و البته می‌تواند این نکته هم باشد که در آن دوران هنوز در منطقه بخارا شیعیانی نمی‌زیستند و ارتباطی هم با مرکز تشیع، یعنی کوفه یا امام صادق (ع)، در مدینه نداشتند. علاوه بر آن هم به سبب دوری و فاصله بخارا با حجاز و عراق بعید است موقعیتی برای این کار فراهم آمده یا آنان شناختی از شریک المهری داشته باشند. البته شاید هم وی چندان علاقه‌ای به گرفتن تأییدیه از امام شیعی نداشته و می‌دانسته است قیام او نیز همچون قیام زیدیان دیگر تأیید و همراهی نخواهد شد. چنانچه ایشان به یحیی بن زید هشدار داده بودند که «کشته می‌شود همان‌گونه که پدرش، زید، کشته شد و به صلیب کشیده می‌شود همان‌گونه که پدرش به صلیب کشیده شد» (شهرستانی، بی‌تا: ۱۸۲). به گفته اشعری، زیدیه برخلاف ایشان «معتقد بودند باید در مقابل ظلم و ستم و بی‌عدالتی سلطان جائر و ستمگری که بدترین ظلم‌ها را علیه مسلمانان معترض و منتقد خویش اعمال می‌کند و با زبان و توصیه و نصیحت هم بر صراط مستقیم قرار نمی‌گیرد، برخاست و بر او شمشیر کشید و خطر از جنگ را وانهاد» (اشعری، ۱۴۰۰: ۶۵). بدیهی است اگر امام صادق (ع) با جنبش شریک بن شیخ موافقتی می‌کردند، مطمئناً شیعیان امامی، به‌ویژه امامیان مستقر در قم و آوه که در خور توجهی هم بودند، با تأیید امام (ع) به ماوراءالنهر می‌رفتند و به او می‌پیوستند.

مورخان درباره فرجام قیام می‌گویند: «زیاد بن صالح به جنگ شریک رفته، قتیبة بن طغشاده (امیر خدات بخارا) به همراه اهالی هفتصد کوشک بخارا (اهالی روستاها) به او پیوسته و ماه‌ها با او درگیر بودند و شریک با بسیاری از یارانش کشته شد» (یعقوبی، بی‌تا: ۳۵۴/۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۲۴/۳). گردیزی کشته شدنش را در پایان سال ۱۳۲ ه.ق. ثبت کرده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۹).

۲. قیام یحیی بن عبدالله

قیام یحیی بن عبدالله از این جهت مهم است که او قبلاً در جنبش‌های زیدی دیگری (جنبش برادرش محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه و حسین بن علی معروف به شهید فخر) شرکت جست و در آنها نقش آفرینی کرده، ولی توانسته بود از آن معرکه‌ها جان به در برد و خود رهبری قیامی دیگر را بر عهده گیرد. ابن عنبه از مورخان و نسب شناسان شیعی، وی را یحیی بن عبدالله محض (صاحب‌الدیلم) معرفی کرده و مادرش را قرشیه، دختر رکیح بن ابی عبیده، دانسته است (ابن عنبه، ۱۴۲۶: ۱۴۱). ابوالفرج اصفهانی هم او را یحیی بن عبدالله بن حسن، مکنی به ابوالحسن و مادرش را قریبه بنت عبدالله ذکر کرده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۸۸) که به نظر می‌رسد ثبت نام مادرش به «قریبه» از اشتباهات کاتب باشد.

انگیزه‌ها و اهداف

ذهبی از ادعای او در طلب خلافت سخن می‌راند (ذهبی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱۱) که اگر گفته‌اش را بپذیریم می‌توان هدف اصلی‌اش را چنین فرض کرد و هدف فرعی‌اش را انتقام خون برادرانش دانست. ابوالفرج اصفهانی به اعتقادات او اشاره می‌کند و می‌گوید: «وی از نظر مذهب خوش عقیده بود و در میان خاندانش بر دیگران مقدم، و از عیوبی که بر امثال او وارد می‌شد، برکنار بود. حدیث روایت می‌کرد و بیشتر روایاتش از جعفر بن محمد (ع) بود» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۸۸) که نقل روایت از امام صادق (ع) و نیز خوش عقیده بودنش نشان از شیعی بودن او دارد و برخلاف شریک المهری به قاطعیت می‌توان وی را همچون برادرانش، محمد بن عبدالله (نفس زکیه) و ابراهیم (قتیل باخمی)، از شیعیان زیدی دانست و این سخن ابوالفرج را نباید دلیل بر امامی بودن یحیی تلقی کرد. زیرا وی چون زیدیان مخالف تقیه بود و علی‌رغم مخالفت امام معصوم (ع) که تقیه را جایز می‌شمردند به قیام مسلحانه دست یازیده بود. ارتباط صمیمانه امام صادق (ع) با یحیی و آموزش وی نشان می‌دهد که یحیی از

عقاید انحراف آمیزی که در میان برخی فرقه‌های زیدی و سران منتسب به آنها (مانند حسن بن صالح همدانی) وجود داشت و ائمه (ع) از آن منزجر بودند، مبرا بوده است؛ بنابراین، امام (ع) نه تنها یحیی را به دلیل زیدی بودن از خود نرانده، بلکه ایشان را مشمول تفقد خود قرار داده است. بی تردید ویژگی‌های انسانی و معنوی همراه با رفتار عدالت‌گرایانه‌اش و در عین حال مظلومیت رهبران علوی را می‌توان از دلایل پذیرش وی به عنوان رهبر قیام نزد علویان و ایرانیان منطقه دیلم برشمرد، چنان‌که ابن طقطقی از اعتقاد مردم دیلم به استحقاق پیشوایی و بیعت با او سخن می‌گوید (ابن طقطقی، بی تا: ۱۴۱). با توجه به اینکه مردم ایران همیشه اعراب را قومی سلطه‌گر می‌پنداشتند، بدیهی می‌نماید که برای پایان بخشیدن به سلطه‌گری اعراب و استقلال وطن‌گرد هر جنبشگری جمع شوند.

زمان و مکان قیام

بسیاری از مورخان ضمن بیان رویدادهای سال ۱۷۶ ه.ق. از خروج او در بلاد دیلم روایت کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۲۹۱/۵؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸: ۱۶۷/۱۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۷۴/۳). یکی از عوامل اصلی خروج یحیی در دیلم را باید در موقعیت جغرافیایی خاص آن منطقه جست‌وجو کرد که دارای مناطق کوهستانی، دره‌ها و پرتگاه‌های بلند، همراه با جنگل‌های انبوه بود. بر این ویژگی‌ها باید دوربودنش از مرکز خلافت را نیز افزود که می‌تواند همگی از دلایلی باشد که رهبر این قیام برای موفقیت جنبش خود مطمئن نظر قرار داده است. قیام یحیی بن عبدالله حسنی مقارن با ایام امامت امام کاظم (ع) بود. اگرچه ایشان از سیاسی‌ترین امامان بودند، ولی با هیچ قیام مسلحانه‌ای علیه خلافت همراهی نکردند. به گفته کلینی، یحیی با امام کاظم (ع) مشورت کرد، ولی ایشان با قیامش موافقت نکردند و حتی کشته‌شدنش را گوشزد کردند و او را از نافرمانی خلیفه بر حذر داشتند (الهامی، ۱۳۷۵: ۵۱۵). آن حضرت با درک اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی آن عصر و آگاهی از نیرومندی دستگاه خلافت،

به درستی معتقد بودند هر گونه حرکتی را حاکمیت به شدت سرکوب خواهد کرد و نتیجه‌ای جز از بین رفتن سرمایه‌های مادی و معنوی و انسانی تشیع در پی نخواهد داشت. بدیهی است این خط مشی می‌توانست نیروهای جامعه شیعی را برای دستاوردهای بزرگ‌تری حفظ کند و بدون مانعی در گسترش هسته تشیع و معارف آن و تربیت پیروانی اصیل و مکتبی نقش آفرین باشد و حتی تا آنجا پیش رود که معتمدان و پیروان خود را در دستگاه خلافت و در مقاماتی نسبتاً مهم نفوذ دهد و ارتباطش را با هسته‌های مختلف شیعی در مناطق مختلف حفظ کند.

این قیام، چنانچه خواهیم گفت، در همان ابتدای کار به دلایل مختلف به عمل درنیامد و رهبری قیام با امان‌نامه‌ای تسلیم دستگاه خلافت شد و به زندان رفت. بلاذری و یعقوبی به طور خلاصه به فرجام این قیام پرداخته و از تلاش‌های فضل برای امان دادن به یحیی و رویکرد دوگانه هارون در امان بخشیدن و سپس نقض آن و در نهایت مرگ یحیی در زندان بر اثر تشنگی و گرسنگی سخن می‌گویند (بلاذری، ۱۴۲۹: ۵۳۹/۲؛ یعقوبی، بی‌تا: ۴۰۸/۲). پرسش در خور توجه اینک: چرا یحیی بن عبدالله به هارون الرشید (۱۴۵-۱۹۳ ه.ق.) با آن همه سابقه دشمنی با آل رسول (ص) اعتماد کرد و امان او را پذیرفت؟ شاید بتوان گفت یحیی که پیروزی در جنگ را حتمی نمی‌دانست، بیشتر به فضل بن یحیی برمکی اعتماد کرد و به سبب نفوذ و اعتباری که این وزیر مقتدر نزد هارون داشت هیچ‌گاه نمی‌پنداشت امان‌نامه‌اش را هارون زیر پا بگذارد. با این حال، این تصور نادرست از آب درآمد و فضل نیز نه تنها نتوانست مانع ابطال آن از سوی هارون شود، بلکه خود و خاندانش هم به زودی قربانی دسیسه‌های دربار خلافت شدند و حذف گردیدند. عامل اصلی نقض امان‌نامه را باید در دشمنی هارون با علویان و تلاش برای از بین بردن ایشان جست‌وجو کرد. البته از کاسته شدن اعتماد هارون در این دوران به خاندان برمکیان هم نباید غافل شد. بنابراین، هارون که از یک سو وجود علویان و رهبران‌شان را مانعی برای حکومت خود و فرزندان می‌دانست، و

همیشه در صدد تعقیب، شکنجه و کشتارشان بود و از سوی دیگر از قدرت‌گیری بیشتر و روزافزون برمکیان هم در هراس بود، باعث شد به چنین رسم ناجوان‌مردانه‌ای که حتی در دوره جاهلیت هم بسیاری از مشرکان و بت‌پرستان به آن پای بند بودند روی آورد.

تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های مؤثر بر قوت و ضعف مدیریت و رهبری این دو جنبش شیعی

۱. ابتکار در گسترش پایگاه

ابتکار عمل در گسترش دعوت و انتخاب پایگاه مناسب برای قیام از مهم‌ترین ارکان موفقیت رهبری است، زیرا «ابتکار ایجاد ارتباطات و مفهوم‌سازی چیزی است که هیچ‌کس دیگر قبلاً درباره آن نیندیشیده است» (راسول و کوک، ۱۳۸۵: ۱۰۵ و ۱۳۴). در نخستین قیام، که شرح آن رفت، شیخ شریک المهری با مهاجرت از بخارا به فرغانه (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۸) با این ابتکار توانست پایگاهش را گسترده کند و نیروهای متنوعی به دست آورد. ابتکار دیگر او را باید در چگونگی رویکردش در جذب امیران بخارا، خوارزم و برزم دانست (نرشخی، بی‌تا: ۸۶). وی با ابتکار خاصی توانست این نجیب‌زادگان را با آرا و عقاید خود همراه کند، اما در مقایسه با اویحیی بن عبدالله به تلاش و ابتکاری برای جذب نیروهای هوادار در شهرهای همجوار دیلم، یعنی مرکز قیام، از جمله ولایت‌های ری، گرگان، طبرستان، رویان، قومس، و دماوند که بسیاری از علویان در آنجا می‌زیستند و می‌توانستند کمک مؤثری برای قیام او باشند دست نزد. مطمئناً چنانچه داعیانی به آن سو گسیل می‌داشت یا خود برای بیعت با مردم به آن مناطق می‌رفت، می‌توانست جریان دعوت خود را گسترده‌تر کند و پایگاه‌های جدیدی به دست آورد، ولی نه تنها چنین ابتکاری به خرج نداد، بلکه مردمان آن نواحی بعضاً وقتی فضل بن یحیی برمکی به جنگ با یحیی به دیلم رفت، علیه یحیی با فضل همراهی کردند. همچنین، اگر او ابتکار عملی در جذب سران و بزرگان آن مناطق، که عمدتاً از اشراف ایرانی بودند و دل‌خوشی از عباسیان نداشتند، نشان می‌داد (همان کاری که شریک بن

شیخ کرد) قیام وضعیت بهتری می‌یافت. محتملاً شاه دیلم و طبرستان می‌توانست هدف جذب او باشد تا در پی آن بتواند بر بسیاری از منابع دیلم تسلط یابد و از آنها برای پیشرفت قیامش استفاده کند.

۲. ابهت و فرمندی

همواره موفقیت بسیاری از قیام‌ها در سایه شخصیت کاریزمایی رهبر قیام حاصل می‌شده است، زیرا این شخصیت کاریزمایی رهبر است که می‌تواند توده‌ها را به خود جذب کند، و اعتماد مردم را به دست آورد و در نهایت میزان اثرگذاری او بر پیروان را روشن کند. رهبری که پیروانش به او علاقه داشته باشند و نزد ایشان محترم باشد و حس اعتماد به او وجود داشته باشد، موقعیت مساعد و مناسبی برای استمرار رهبری به دست می‌آورد. در غیر این صورت «با عنوان ضعیف توصیف شده و این وضعیت برای رهبر، محیطی نامساعد را ایجاد خواهد کرد» (تدبیری و شفیعی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۸). همچنین، شخصیت‌های کاریزماتیک می‌توانند با سخنان مهیج و بلیغ خود عواطف و احساسات یارانشان را برانگیزانند و آنها را فدایی خود کنند. در این مقوله شریک بن شیخ مه‌ری تا اندازه‌ای از فرمندی و قابلیت‌های کاریزمایی برخوردار بود و این عامل را می‌توان از نقاط قوت رهبری او برشمرد. او توانست بسیاری از افراد، احزاب و گروه‌ها را از مناطق مختلف ماوراءالنهر جذب، و آنها را با خود همراه، و همگی را مطیع و منقاد خود کند. ولی در مقابل، یحیی بن عبدالله آن فرمندی لازم را نداشت. ضعف یحیی به گونه‌ای بود که افرادی مثل حسن بن صالح همدانی از زیدیان بُتری در اردوی او زمینه دور شدن یارانش را از گرد او فراهم کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۹۲) و یحیی هم نتوانست اقدام مؤثری در این زمینه انجام دهد.

۳. اختلاف و دودستگی

یکی از ضعف‌های اصلی رهبری، فقدان شایستگی و توانمندی برای ایجاد اتحاد و انسجام درونی قیام است که می‌تواند به هر حرکتی آسیب جدی وارد کند و مهم‌تر از آن هم سویی اهداف،

آرمان‌های رهبری و پیروان بایکدیگر است. در قیام شریک بن شیخ مهری بین رهبر قیام و پیروانش اختلافی دیده نمی‌شد و بسیاری از افراد به رغم آرا و عقاید مختلف در کنار هم و هماهنگ با یکدیگر و در سایه رهبری مقتدرانه او برای دست‌یابی به یک هدف مشترک می‌کوشیدند. در مقایسه با او یحیی بن عبدالله از این حیث در موضع ضعف قرار داشت. اختلافات درون‌گروهی در قیام یحیی و در لایه‌های بالای قدرت (همان) بارز و آشکار بود. یحیی، هم مدیریت لازم را برای اصلاح این اختلافات نداشت و هم ابتکاری برای حل چنین معضلی نشان نداد. این اختلاف که بین رهبر قیام با برخی از زیدیان بتری و سردسته‌شان حسن بن صالح همدانی (همان) رخ داده بود، بسیاری از منابع انسانی و معنوی قیام را نابود کرد. یحیی هم توانایی لازم برای تعامل با این زیدیان بتری و استفاده بهینه از آنان را نداشت. شاید بهتر بود یحیی برای حل این معضل نرمش بیشتری در برابرشان نشان می‌داد یا با برنامه‌ریزی مناسب، مثل اعزام حسن بن صالح و یارانش برای تبلیغ قیام به عنوان نماینده خود در شهرهای مختلف، آنها را از منطقه دیلم دور کرده، نقش تفرقه‌افکنانه ایشان را در اردوگاه خود کم‌رنگ یا بی‌اثر می‌کرد.

۴. ارزش‌ها و اعتقادات

«ارزش‌ها نمایانگر عقاید و اصولی هستند که از نظر فردی و اجتماعی، نوعی رفتار را نسبت به رفتار مخالف آن برتر دانسته و [پذیرش آن را] ترجیح می‌دهند» (گرچی، ۱۳۸۶: ۳۷). شریک المهری به سبب پای‌بندی به ارزش‌ها و اعتقاداتی که داشت، نقش مثبتی در رهبری خود رقم زد، در حالی که باورها و گرایش‌های یحیی بن عبدالله باعث اختلاف در اردوگاه او شد و قدرت رهبری او را در قیام تضعیف کرد. گرچه شریک بن شیخ و یحیی بن عبدالله هر دو ذیل مذهب شیعه یا از علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت (ع) بودند، ولی از لحاظ تعصب و دل‌بستگی به اعتقاد و باوری خاص با هم تفاوت‌های بسیار داشتند. اعتقادات و باورهای شریک المهری در این راه، دایره وسیع‌تری نسبت به باورها و ایده‌های یحیی بن عبدالله داشت، زیرا شریک می‌گفت: «فقط فرزندان پیامبر (ص) باید

که خلیفه باشند» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۸) و با این سخن اگرچه بر حقانیت اهل بیت (ع) به خلافت انگشت می‌گذاشت، اما بر شایستگی گروهی خاص از اهل بیت (ع) تأکید یا اصراری نداشت، در حالی که جزمی‌گری و اعتقادات تعصب‌آمیز یحیی به شایستگی خلافت در خاندانی خاص از اهل بیت (ع) و تنگ کردن حلقه پیروان و هواخواهانش و در حقیقت تعصب فرقه‌ای، مدیریت و رهبری وی را با ضعف و اختلاف در پیروان همراه کرد. علاوه بر آن، شریک المهری تظلم خواهی از انسان‌های مظلوم هم برایش اهمیت داشت: «ما از رنج آل مروان اکنون خلاص یافتیم، ما رانج آل عباس نمی‌باید» (نرشخی، بی تا: ۸۶). پای بندی به این باورها برای شریک مؤلفه مهمی در جذب اذهان و قلوب آحاد مردم بود که باعث تقویت رهبری او شد.

۵. اعتماد به نفس و ثبات قدم

یکی دیگر از عوامل موفقیت رهبری اعتماد به نفس و ثبات قدم است. این ویژگی می‌تواند ضمن اینکه رهبری را در استمرار و دست‌یابی به اهداف یاری رساند، تا حد بسیار بر پیروان و هواداران نیز تأثیرگذار باشد، زیرا آنان راجع به توانمندی‌ها و قابلیت‌های او در تصمیم‌گیری‌ها و مسیر حرکت و اهداف مطمئن شده و روحیه‌شان در همراهی رهبری و تبعیت و اتکای به او مضاعف می‌شود. اعتماد به نفس شریک المهری در پیروزی و موفقیت در قیام و طمأنینه لازم او در تصمیم‌گیری‌ها، روحیه یارانش را تقویت می‌کرد و آنها را همچون خود، دل‌ورانه به مصاف خصم می‌کشاند. با توجه به اینکه او ابتدا پیروزی‌های خوبی به دست آورده بود، اگر این پیروزی‌ها استمرار می‌یافت می‌توانست خلافت را بیشتر درگیر قیام خود کند؛ حتی منطقه ماوراءالنهر را از سیطره دستگاه خلافت جدا کند و حکومتی خودمختار در آنجا تشکیل دهد. در مقابل، اگر به خصوصیات شخصیتی یحیی بن عبدالله توجه کنیم، می‌بینیم به رغم آنکه با ورود وی به دیلم (طبری، بی تا: ۲۴۱/۸؛ بلاذری، ۱۴۲۹: ۵۳۹/۲) و پیوستن افراد بسیار به او انگیزه‌اش در قیام افزون شد ولی چون از روحیه و اعتماد به نفس درخور و لازم برخوردار نبود، به محض بروز اختلافاتی در اردوگاهش، رفته‌رفته اعتماد به نفس

و روحیه ضعیفش را هم از دست داد و به جنگ بی رغبت شد و بدین ترتیب نیروهایش کم کم از گرد او پراکنده شدند و خود نیز با وعده و وعیدهای فضل بن یحیی برمکی (یعقوبی، بی تا: ۴۰۸/۲؛ طبری، بی تا: ۲۴۱/۸-۲۵۱) دلخوش و تسلیم دستگاه خلافت شد.

۶. انگیزه بخشی، تشجیع و دلگرمی

انگیزه نیرویی است که در فرد بروز می یابد تا وظیفه اش را به خوبی و با دقت و علاقه انجام دهد (کرد رستمی، ۱۳۸۸: ۶۸). چنانچه رهبری بتواند به خوبی انگیزه های نیروهایش را تقویت، و آنها را بر اهداف مصمم و تشجیع کند گامی به سوی پیروزی برداشته است. با نگاهی به عملکرد شریک بن شیخ در انگیزه بخشی و تشجیع نیروهایش می یابیم که او در این کار بسیار موفق تر از یحیی عمل کرده است. او ابتدا با جذب امیران خوارزم و برزم و حمایت مالی شان توانست منابع اقتصادی اش را تقویت کند و چه بسا پاداش هایی را هم به اتباع خود داد تا انگیزه شان را افزایش دهد. اما انگیزه ای که باید به اتباع جنبش القا می شد تا آنها خود را در راه رهبر و اهداف قیام فدا کنند، در یحیی بن عبدالله وجود نداشت. این انگیزه ها هم می تواند مادی باشد و هم معنوی. اگر او علاوه بر انگیزه های اعتقادی، از طریق بخشش اموال و پاداش به نیروهایش انگیزه های مادی شان را هم تقویت می کرد، همان کاری که شریک المهری کرده بود، قیامش فرجام نیکی می یافت، اما نه تنها هیچ تلاشی در این راه نکرد، بلکه خود نیز انگیزه چندانی برای قیام و جهاد علیه خلافت نداشت. به گفته کرد رستمی، «انگیزه عاملی است برای حرکت، برای تلاش. اگر پاداش برای اتباع نباشد، در آنها انگیزه ای هم نیست. زمانی انگیزه جریان می یابد که برای آنان پاداش تعریف شود» (همان: ۵۹).

۷. تأمین نیازهای مادی

یکی از وظایف مهم مدیریت و رهبری در قیام، تأمین نیازهای مادی نیروهای تحت امر است، به گونه ای که قادر به جنگیدن باشند و انگیزه شان تقویت شود. اهمیت این نیازهای

مادی شاید کمتر از نیازهای معنوی، ایمان و اعتقاد نباشد، زیرا نیروی نظامی‌ای که امکانات لازم، از جمله تسلیحات و تجهیزات، آب و غذا و پوشاک و سایر نیازهای مادی اش را فراهم نمی‌بیند قطعاً انگیزه‌ها و نیز عملکردش در جنگ کاهش می‌یابد. به گفته گرجی: «نیازهای فیزیولوژیکی عبارت است از گرسنگی، تشنگی، سرپناه، خواب و سایر نیازهای فیزیکی که ادامه زندگی بدون آنها امکان‌پذیر نیست» (گرجی، ۱۳۸۶: ۹۶). با بررسی مقایسه‌ای می‌یابیم که یحیی بن عبدالله از لحاظ تأمین نیازهای نیروهایش موفق‌تر از شریک بن شیخ عمل کرده است. احتمالاً مردمان دیلم از بذل اموال خویش به وی برای تأمین مایحتاج سپاه کوتاهی نکرده بودند، به گونه‌ای که هیچ‌یک از منابع از گرسنگی یا کمبود امکانات یاران یحیی گزارشی نداده‌اند؛ اما شریک المهری در برآوردن نیازهای فیزیولوژیکی اتباعش، خصوصاً در مراحل پایانی قیام، ناتوان شد و این عامل هم در شکست قیام او تأثیر بسزایی داشت. به نظر می‌رسد شریک با جذب امیران بخارا، خوارزم و برزم (نرشخی، بی‌تا: ۸۶) و حمایت مالی‌شان پاداش‌هایی برای اتباعش اختصاص داد و کوشید از این طریق آنها را به قیام دلگرم کند؛ ولی در مراحل آخر جنگ سررشته کار از دستش خارج شد و یارانش دچار گرسنگی و تشنگی شدند (همان: ۸۸). این احتمال هست که چندین دوره جنگ او با خلافت، بسیاری از منابع مالی اش را نابود کرده و شریک دچار کمبود منابع مالی شده و نتوانسته باشد در برآوردن نیازهای فیزیولوژیکی اتباعش موفق شود.

۸. تجربه و تخصص

تجربه و تخصص در امور از شرایط مهم رهبری است. سخن دنیل که شریک بن شیخ المهری را از سپاهیان اموی مقیم بخارا دانسته (دنیل، ۱۳۶۷: ۹۲) نشان می‌دهد که او به عنوان نیروی نظامی با سابقه‌ای در امور جنگی مجرب بوده است. همچنین، می‌تواند مهر تأییدی بر گفته نرشخی باشد که در ۳۷ روز جنگ با عاملان خلیفه همیشه پیروزی با شریک بود (نرشخی،

بی تا: ۸۷). وی توانست با مهارت، اطلاعات را جمع آوری، و تجزیه و تحلیل کند و از آن برای رویارویی با دشمن خود بهره برد. یحیی بن عبدالله هم گرچه مانند او در امور جنگ سابقه خوبی داشت و همراه سپاهیان برادرش محمد بن عبدالله (نفس زکیه) و حسین بن علی (شهید فخر) تجربه های جنگی لازم را به دست آورده بود، اما نتوانست از آن تجربیات به نحو احسن در قیام خود بهره ببرد. جای شگفتی است که او در کنار برادرانش در قیام های قبلی حضور داشت و می توانست با بررسی ضعف آن قیام ها و عوامل شکست آنها خود را در موضع برتری قرار دهد و مدیریت موفق تری در قیام داشته باشد، اما او از موضع ضعف وارد شد و خود را نهایتاً بدون هیچ درگیری تسلیم خلافت کرد.

۹. تصمیم گیری و خطرپذیری

تصمیم گیری و خطرپذیری، عنصری اساسی در رهبری به حساب می آید. تصمیمات سریع، حساب شده و قاطع می تواند در برهه های خاص پیروان و نیروها را در تنگناها از مهلکه برهانند یا به پیروزی برسانند. به گفته راسول و کوک، «مخاطره پذیری مستلزم بیرون آمدن از محدودیت های گذشته و پذیرش اعتقاد به چالش کردن است» (راسول و کوک، ۱۳۸۵: ۲۱۸). شریک المهری با رفتارهایش نشان می دهد که از لحاظ خطرپذیری و به دنبال آن تصمیم گیری شجاعانه و قاطع از یحیی بن عبدالله موفق تر عمل کرده است. او توانست با این ویژگی مطلوب خلافت مقتدرانه عباسیان را به پرسش بکشد. بدون تردید قشون نظامی و تسلیحاتی خلافت باعث نشد شریک بن شیخ قدرت تصمیم گیری اش را برای جنگ و درگیری از دست بدهد و عقب نشینی کند یا تسلیم دشمن شود. او با صلابت هر چه تمام تر با سپاه خلیفه درگیر شد و در ۳۷ روز اول جنگ همیشه پیروزی از آن او بود (نرشخی، بی تا: ۸۷). اما یحیی بن عبدالله، برخلاف شریک، از قدرت خطرپذیری و تصمیم گیری مناسب در قیام برخوردار نبود و این ضعف بزرگی در مدیریت و رهبری او در قیام شد. یحیی به سبب

اختلافاتی که در اردویش رخ داد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۹۲) از تصمیم‌گیری مناسب و قاطع بازماند و این او را در موضع ضعف قرار داد و به خطرپذیری در برابر سپاه خلیفه تن نداد و وارد جنگ تمام‌عیار نظامی با او نشد. وی وقتی با قشون فضل بن یحیی روبه‌رو شد، به سبب نداشتن قاطعیت در تصمیم‌گیری و با تهدید و تطمیع و وعده و وعید فضل بن یحیی برمکی (طبری، بی تا: ۲۴۱/۸-۲۵۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۷/۹-۱۶) تسلیم او شد.

۱۰. تعامل و تساهل

یکی دیگر از شرایط و ضرورت‌های مهم مدیریت و رهبری در قیام، به گفته علاقه‌بند، «تعامل گروهی و فردی رهبر با دیگر اعضاست» (علاقه‌بند، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰). رهبری که در سایه تعامل و تساهل بتواند چتر حمایتی‌اش را بر سر اقشار گوناگون بگسترده و با دوری از تفکرات جزم‌گرایانه و متصلب، دایره رهبری‌اش را فراخ سازد تا از حضور نیروهای مختلف با انگیزه‌های واحد و مشترک محروم نماند، رهبری موفق خواهد بود. چنین شخصی خواهد توانست به آسانی توده‌های مختلف را جذب کند و نیروی انسانی کارآمد و لازم را، که از لوازم مهم قیام است، تأمین کند. در این خصوص شریک بن شیخ توانست اقشار مختلفی از مردم، از جمله شیعیان، ایرانیان، غلات و حتی بقایای امویانی را که تحت تعقیب بودند جذب قیام خود کند (تتوی، بی تا: ۲۱۷). به گفته مقدسی، بسیاری از اراذل و اوباشان در اردوی او بودند (مقدسی، ۱۹۱۹: ۷۴/۶). مطمئناً روحیه تعامل‌گرای شریک باعث جذب این افراد به اردوگاه او شده است. نرشخی هم از جمع شدن بسیاری از نجیبان و نجیب‌زادگان، از جمله امیران خوارزم و برزم، در کنار شریک سخن رانده است (نرشخی، بی تا: ۸۶). او با چنین تعامل مثبت و سازنده‌ای با گروه‌ها و اقشار مختلف توانست موقعیت رهبری‌اش را تقویت کند و علی‌رغم وجود لایه‌های مختلف و تکثر اعتقادات و باورها، و جایگاه‌های قومی و اجتماعی نیروهایش، اجازه بروز هیچ‌گونه تشتت و اختلافی را در اردوگاه خود ندهد.

این نشان دهنده هنر و قابلیت رهبری در اوست. در قیاس با او، یحیی بن عبدالله از روحیه تعامل‌گرای مناسب برخوردار نبود؛ اگرچه او در ابتدای قیام توانست نیروهای بسیار از منطقه دیلم جذب کند (بلاذری، ۱۴۲۹: ۵۳۹/۲؛ ابن طقطقی، بی تا: ۱۴۱) اما فقدان تعامل سازنده با افراد و گروه‌های مختلف تحت امرش باعث پراکنده شدن بسیاری از یارانش شد. او حتی به سبب جزم‌گرایی اعتقادی، حضور سلیقه‌های تا حدودی متفاوت با باورهای مذهبی‌اش را هم برنتافت و نتوانست با چنین ویژگی‌ای زیدیان بتری (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۹۲) را کنار خود بنشانند. در نتیجه روزه‌روز اختلاف و شکاف در میان نیروهایش عمیق‌تر شد و نهایتاً موقعیت رهبری‌اش را تضعیف کرد.

۱۱. کادرسازی و تأمین نیرو

با توجه به اینکه تأمین نیروی انسانی لازم برای قیام یکی از عوامل مهم موفقیت در رهبری به حساب می‌آید و بدیهی است هیچ قیامی بدون جذب نیروی لازم نمی‌تواند به هدف برسد، به نظر می‌رسد شریک بن شیخ پُرننگ‌تر و قوی‌تر از یحیی بن عبدالله ظاهر شد. او برای تأمین و جذب نیرو شخصاً به شهرهای مختلف ماوراءالنهر، از جمله فرغانه (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۸)، سفر، و نیروهایی را در آن خطه جذب کرد. وی توانست نیروهای شیعی را، به گفته یعقوبی، با اتخاذ شعار فراخواندن به حق (یعقوبی، بی تا: ۳۵۴/۲) و اعلام حقانیت اهل بیت پیامبر (ص) به خلافت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۸) و نیز بقایای بسیاری از مروانیان و ایرانیان ناراضی را که بغض و کینه بسیار از خلافت عباسی داشتند، از جمله نجیب‌زادگان و امیران بخارا، خوارزم و برزم (نرشخی، بی تا: ۶۸) را با اعلام انزجار و تقابل با بیداد و ستم عباسیان (مقدسی، بی تا: ۷۴/۶) و حتی برخی از اراذل و اوباشان منطقه (همو، ۱۹۱۹: ۷۴/۶) را جذب قیام کند. گرایش امیران و نجیب‌زادگان به شریک، مؤلفه مناسبی برای افزایش قدرت او بود و او را در موضع برتری قرار داد. او با مشاوره ایشان

(نرشخی، بی تا: ۸۷) توانست قدرت رهبری اش را در کادرسازی و تأمین نیروی انسانی لازم نشان دهد و در این راه به موفقیت چشمگیری دست یابد. مطمئناً اگر یارانش در مرحله آخر دچار گرسنگی نمی شدند (همان: ۸۸) و صحنه جنگ را رها نمی کردند، چه بسا شریک دشواری‌های بیشتری برای خلافت ایجاد می کرد. یحیی بن عبدالله هم اگرچه سال‌های بسیار از عمرش را در جنگ علیه خلافت گذرانیده بود، نتوانست در این عرصه موفقیتی کسب کند، زیرا دایره جذب نیرویش نسبتاً تنگ و منحصر به مردمان دیلم بود (بلاذری، ۱۴۲۹: ۵۳۹/۲؛ ابن طقطقی، بی تا: ۱۴۱). یحیی حتی برای جذب نیروهایی که در نزدیکی منطقه دیلم می زیستند و نسبتاً عقاید مذهبی هم سویی با او داشتند، مثل گرگان، طبرستان، قومس، دماوند و رویان، کوششی نکرد و رغبتی برای سفر به آن مناطق نشان نداد یا نمایندگانی را از طرف خود به آن سامان گسیل نکرد تا نیروهای بیشتری را به قیام جذب کند و توانمندی‌های انسانی و دفاعی اش را افزایش دهد.

۱۲. نظم و انضباط

«انضباط، رعایت قوانین، مقررات و دستورالعمل‌ها است. نظم و انضباط اساس تشکیلات نظامی است و بدون آن ماهیت نیروهای نظامی تحقق نمی یابد» (آخوندی، ۱۳۸۲: ۴۸ و ۴۶). بدیهی است هر اندازه رهبری نظامی بتواند در امور نظامی، به ویژه در میان نیروهای نظم و انضباط برقرار، و قوانین روشن و مشخصی را وضع کند به همان میزان زمینه‌های موفقیت و پیروزی قیام را فراهم کرده است. شریک بن شیخ در طول قیام نه تنها خود از نظم خاصی برخوردار بود، بلکه این نظم و انضباط را در قشون خود نیز برقرار کرده بود و پیروزی مستمر او در ۳۷ روز جنگ با سپاه خلیفه (نرشخی، بی تا: ۸۸) و امدار همین نظم و انضباط نیروهایش بود که بی تردید در سایه نظم و برنامه ریزی‌های مناسب او حاصل شده بود. برخلاف وی، یحیی بن عبدالله نظم و انضباط مناسبی در قیام نداشت. او که

سال‌های بسیار در جنگ و جهاد گذرانده بود، می‌بایست از نظم و انضباط خوبی برخوردار می‌بود، ولی سپاهش گرفتار بی‌نظمی و هرج و مرج ناشی از اختلافات درون‌گروهی در لایه‌های بالای قدرت بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۹۲).

۱۳. نوع اهداف

اهداف کلی و جزئی قیام را اگر رهبری و فرماندهی، به طور دقیق تعیین و اعلان کند می‌تواند در دست‌یابی به پیروزی تأثیرگذار باشد. نکته مهم‌تر تعیین هدف مشترک برای جذب سلاطین و گرایش‌های گوناگون است که در قالب هدف کلی تبیین می‌شود، اهدافی که قابلیت آن را داشته باشد تا نحله‌ها و تفکرات گوناگون را به هم پیوند زند و در جذب اقشار و لایه‌های اجتماعی و مذهبی مؤثر باشد. مثلاً عباسیان با بیان هدف برپایی حکومت کسی از خاندان اهل بیت (ع) در قالب «شعار الرضا من آل محمد» توانستند اقشار مختلفی را با دیدگاه‌های نسبتاً هم‌سو به هم نزدیک کرده، در جرگه هواداران خود وارد کنند. معمولاً اهداف کلی ثابت و تغییرناپذیرند، اما اهداف جزئی می‌توانند بر حسب اوضاع و احوال زمانی و مکانی و موقعیت‌ها تغییر یابند. «اگر هدف‌گذاری به نحوی صحیح انجام گردد، همه اعضا خود را پای بند به آن اهداف دانسته و احساس می‌کنند به هدف‌هایی که خود وضع کرده‌اند، اعتماد بیشتری دارند. وقتی که هدف‌ها ضعیف باشند و به طرز ضعیف وضع شوند، سایر اعضا رغبت برای دست‌یابی به آن را در خود احساس نمی‌کنند» (کرد رستمی، ۱۳۸۸: ۴۰).

گرچه رهبران جنبش‌های شیعی در اهداف کلی، مثل تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام اسلام، عمل به کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) با یکدیگر اشتراک نظر داشتند، ولی در برخی اهداف جزئی با یکدیگر اختلاف چشمگیر داشتند. شریک بن شیخ هیچ وقت ادعای امامت و خلافت نکرد. هدف اصلی‌اش به خلافت نشان دادن فردی از اهل بیت پیامبر (ص) (نرشخی، بی‌تا: ۸۶) و از بین بردن ظلم و ستم بود. پیروان شریک به صداقت او در این هدف اعتماد داشتند و خود را فداکارانه در خدمت او قرار دادند و موقعیت

رهبری‌اش را تقویت کردند. اما پای بندی یحیی بن عبدالله به برخی اهداف خاص و جزئی باعث ایجاد اختلاف و تشتت در لایه‌های بالای قیام شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۹۲) و قدرت رهبری او را تضعیف کرد. او اگرچه در هدف کلی با شریک بن شیخ برای به خلافت رساندن فردی از خاندان اهل بیت (ع) مشترک بود و در این هدف مشترک بسیاری به او پیوستند، اما با روشن شدن هدف جزئی‌اش، یعنی امامت و خلافت خود (ذهبی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱۱)، اختلاف درون‌گروهی دامن‌گیر قیام او شد و موقعیتش را تضعیف کرد، به گونه‌ای که بسیاری از یارانش با تلقی اینکه وی در پی اهداف شخصی است یا با او منازعه کردند یا از گردش پراکنده شدند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۳۹۲).

نتیجه

با بررسی و مقایسه دو قیام شیعی به رهبری شریک بن شیخ مه‌ری و یحیی بن عبدالله حسنی درمی‌یابیم که آن دو به رغم اشتراک در هدف کلی، یعنی سرنگونی خلافت عباسی و انتقال قدرت به اهل بیت پیامبر (ص)، به سبب تفاوت‌های شخصیتی، اخلاقی، قابلیت‌ها و توانمندی‌های فردی و مدیریتی، و نیز تفاوت در اهداف جزئی، رویکردها و شیوه‌های متفاوتی را در مدیریت قیام‌ها اتخاذ کردند. بدیهی است این ویژگی‌ها که عامل مؤثری در نوع و کیفیت مدیریت و رهبری قیام شده بود آنها را در موضع قوت یا ضعف قرار می‌داد. مؤلفه‌هایی مثل اعتماد به نفس و ثبات قدم، پای بندی به ارزش‌ها و باورها، تجربه و تخصص، نوآوری و ابتکار و چگونگی گسترش پایگاه‌های قیام، تعامل و تساهل، خطرپذیری، نحوه تأمین و جذب نیرو، برنامه‌ریزی و کادرسازی، نظم و انضباط و فرهنگ‌مندی رهبران قیام از عوامل اصلی و مهمی بود که برخورداری از این ویژگی‌ها یا فقدان آن، نقش مهمی در فرآیند مدیریت و رهبری قیام و نهایتاً نتیجه‌اش ایفا می‌کرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شریک بن شیخ از این مؤلفه‌ها به قدر لازم و مکفی برخوردار بود و در قامت

رهبری توانمند و شایسته، مصمم و بااراده و با قابلیت‌های مدیریتی در همه عرصه‌ها ظاهر شد. او در این شاخصه‌ها و ویژگی‌ها خود را در موقعیت برتری نسبت به یحیی بن عبدالله قرار داد و در کیفیت مدیریت و رهبری قیام‌گویی سبقت را ربود. موفقیت‌ها و پیروزی‌های پی‌درپی او در برابر سپاه فراوان و مقتدر خلیفه عباسی حکایت از توانمندی‌های مدیریتی و رهبری‌اش دارد. اگرچه فرجام قیامش به دلایلی که گفته شد تحقق اهدافش نبود اما خلافت را با بحرانی جدی روبه‌رو کرد. در قیاس با او یحیی بن عبدالله فاقد چنین قابلیت‌هایی بود. جزم‌گرایی و تعصب اعتقادی، ضعف و ناامیدی و فقدان اطمینان به موفقیت و پیروزی، فقدان اراده قوی در مبارزه و سایر مؤلفه‌ها، تضعیف رهبری او را به دنبال داشت که او را ناچار کرد بدون درگیری و مقاومتی جدی تسلیم امان‌نامه دشمن شود و فرجامی ناخوشایند داشته باشد. علاوه بر آن، اگرچه این دو جنبش از لحاظ ویژگی‌های رهبری در قیام تفاوت‌های بسیار داشت و مؤلفه‌های متعددی در شدت و ضعفش مؤثر بود، ولی قدرت نهاد خلافت به قدری بود که توان مدیریتی این رهبران شیعی را تحت الشعاع خود قرار داد و در نهایت آنها را در هم شکست. بدین ترتیب درستی دیدگاه ائمه (ع) مبنی بر تقیه و پرهیز از مبارزه مسلحانه به سبب فقدان زمینه مناسب اثبات و روشن می‌شود.

منابع

- آخوندی، مصطفی (۱۳۸۲). اخلاق در مدیریت، تهران: کوثر غدیر.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۷). الكامل فی التاريخ، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۵.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸). تاریخ ابن خلدون، بیروت: بی‌نا، ج ۳.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (بی‌تا). الفخری فی آداب السلطانیة، بی‌جا: مطبعة الرحمانیة.
- ابن عنبه، احمد بن علی (۱۴۲۶). عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، دمشق: دارکنان.
- ابن کثیر، عماد الدین اسماعیل بن عمر (۱۳۹۸). البداية والنهاية، بیروت: دارالفکر، ج ۱۰.
- ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۹). مقاتل الطالبیین، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی‌تا). الأغانی، باهتمام: سمیر جابر، بیروت: دارالفکر، ج ۱۲.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰). مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، آلمان: دارالنشر فرانز شتاینر ویسبادن.
- الهامی، داوود (۱۳۷۵). سیری در تاریخ تشیع، قم: مکتب اسلام.
- ایوبی، هیثم (۱۹۸۵). الموسوعة العسکرية، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۹). انساب الاشراف، بی‌جا: المعهد للابحاث الشرقیة، ج ۲.
- تتوی، احمد بن نصر الله (بی‌تا). تاریخ الفی، بی‌جا: بی‌نا.
- تدبیری، سیروس؛ شفیع‌زاده، رضا (۱۳۸۶). رهبری و نقش آن در سازمان و مدیریت، اسلام‌شهر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌شهر.
- دنیل، التون ال (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۰۹). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، بیروت: دارالکتب العربی، ج ۱۱.
- رایبیز، استیفن پی. (۱۳۷۸). مبانی رفتار سازمانی، ترجمه: علی پارساییان و محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (بی تا). الملل والنحل، بیروت: دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الطبری، بی جا: بی نا، ج ۷ و ۸.
- عباس زادگان، محمد (۱۳۷۹). مبانی اساسی در سازمان و رهبری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- علاقه بند، علی (۱۳۷۷). مقدمات مدیریت آموزشی، تهران: روان.
- قائدان، اصغر (۱۳۸۵). مدیریت و رهبری پیامبر اکرم (ص) در عرصه های نظامی، نشریه مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۳۱
- قلی پور، علی (۱۳۷۹). مبانی سازمان و مدیریت، رشت: حرف نو.
- کرد رستمی، مجید (۱۳۸۸). فنون مدیریت نوین، تهران: نشر بین الملل.
- گرجی، محمدباقر (۱۳۸۶). مدیریت رفتار سازمانی، علی آباد کتول: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). زین الاخبار، تصحیح و تحشیه و تعلیق: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لاوسن، رابرت بی؛ زنگ، شن (۱۳۸۱). رفتار سازمانی، ترجمه: رمضان حسن زاده و دیگران، تهران: ساوالان.
- راسول، برایان؛ کوک، لیز (۱۳۸۵). سبک های رهبری مدیران زن و مرد، ترجمه: مهدی ایران نژاد پاریزی، تهران: مدیران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۳). سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۹۱۹). البدء والتاریخ، بی جا: کلمان هوار، ج ۶.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). البدء والتاریخ، مصر: مكتبة الثقافة الدينية، بورسعيد.
- نرشیخی، محمد بن جعفر (بی تا). تاریخ بخارا، تهران: توس.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، ج ۲.
- David, D. Van Fleet, Gray (1979). Military Leadership an Organization, Behavior perspective.
- Stoner, James Af, Freman, AE. and Giebert, D. Ra., Management, Prentice, Hall, 1995.

References

- Abbaszadegan, Mohammad. 2000. Mabani Asasi dar Sazman wa Rahbari (Basic Principles in Organization and Leadership), Tehran: Enteshar Joint-Stock Company. [in Farsi]
- Abu al-Faraj Isfahani, Ali ibn al-Hosayn. 1998. Maghatel al-Talebin (Murder Places of Fighters), Beirut: Al-Alami Institute for Publications. [in Arabic]
- Abu al-Faraj Isfahani, Ali ibn Hosayn. n.d. Al-Aghani, Prepared by Samir Jaber, Beirut: Thought House, vol. 12. [in Arabic]
- Akhundi, Mostafa. 2003. Akhlagh dar Modiriyat (Ethics in Management), Tehran: Ghadir Kothar. [in Farsi]
- Alagheband, Ali. 1998. Moghaddamat Modiriyat Amuzeshi (The Basics of Educational Management), Tehran: Rawan. [in Farsi]
- Ashari, Ali ibn Ismail. 2021. Maghalat al-Eslamiyin wa Ekhtelaf al-Mosallin (Islamists' Statements and Difference Between Worshipers), Germany: Franz Steiner Wiesbaden Publishing House. [in Arabic]
- Ayyubi, Heytham. 1985. Al-Mawsuah al-Askariyah (Military Encyclopedia), Beirut: The Arab Institute for Studies and Publishing. [in Arabic]
- Balazori, Ahmad ibn Yahya. 2008. Ansab al-Ashraf (Genealogy of the Nobles), n.p: Institute for Oriental Research, vol. 2. [in Arabic]
- Daniel, Elton L. 1988. Tarikh Siyasi wa Ejtemai Khorasan dar Zaman Hokumat Abbasiyan (Political and Social History of Khorasan during Abbasid Rule (Political and Social History of Khorasan during Abbasid Rule), Translated by Masud Rajabnia, Tehran: Scientific and Cultural. [in Farsi]
- David, D. Van Fleet, Gray. 1979. Military Leadership an Organization, Behavior Perspective
- Elhami, Dawud. 1996. Seyri dar Tarikh Tashayyo (A Look at the History of Shiism), Qom: School of Islam. [in Farsi]
- Ghaedan, Asghar. 2006. Modiriyat wa Rahbari Payambar Akram (S) dar Arseh-hay Nezami (The Management and Leadership of the Holy Prophet (S) in Military Fields), Basij Strategic Studies, no. 31. [in Farsi]

- Gholipur, Asghar. 2000. Mabani Saman wa Modiriyat (Principles of Organization and Management), Rasht: New Speech. [in Farsi]
- Gordizi, Abd al-Hay ibn Zahhak. Zayn al-Akhbar (The Adornment of Narrations), Edited & Annotated by Abd al-Hay Habibi, Tehran: Book Universe. [in Farsi]
- Gorji, Mohammad Bagher. 2007. Modiriyat Raftar Sazmani (Management of Organizational Behavior), Aliabad-e Katul: Scientific Publication Center of Islamic Azad University. [in Farsi]
- Ibn Anbah, Ahmad ibn Ali. 2005. Omdah al-Taleb fi Ansab Al Abi Taleb (Omdah al-Taleb in the Lineage of Abi Talib Family), Damascus: Kanan House. [in Arabic]
- Ibn Athir, Ali ibn Mohammad. 1986. Al-Kamel fi al-Tarikh (Completion of History), Beirut: Scientific Books House, vol. 5. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Emad al-Din Ismail ibn Omar. 1977. Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End), , Beirut: Thought House, vol. 10. [in Arabic]
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman ibn Mohammad. 1987. Tarikh ibn Khaldun, Beirut: n.p, vol. 3. [in Arabic]
- Ibn Taghtaghi, Mohammad ibn Ali. n.d. Al-Fakhri fi al-Adab al-Soltaniyah, n.p: Al-Rahmaniyah Press. [in Arabic]
- Kord Rostami, Majid. 2009. Fonun Modiriyat Nowin (New Management Techniques), Tehran: International Publication. [in Farsi]
- Lawson, Robert B; Zheng, Shen. 2002. Raftar Sazmani (Organizational Behavior), Translated by Ramazan Hasanzadeh & et al, Tehran: Sawalan. [in Farsi]
- Moghaddasi, Motahar ibn Taher. 1919. Al-Beda wa al-Tarikh (Start and Date), n.p: Clement Huart, vol. 6. [in Arabic]
- Moghaddasi, Motahar ibn Taher. n.d. Al-Beda wa al-Tarikh (Start and Date), Egypt: Religious Culture Library, Bur Said. [in Arabic]
- Motahari, Morteza. 1974. Seyri dar Nahj al-Balagheh (A Look at Nahj al-Balaghah), Tehran: Sadra. [in Farsi]
- Narkhashi, Mohammad ibn Jafar. n.d. Tarikh Bokhara (Bokhara's History), Tehran: Tus. [in Arabic]

- Robbins, Stephen P. 1999. Mabani Raftar Sazmani (Fundamentals of Organizational Behavior), Translated by Ali Parsayian & Mohammad Arabi, Tehran: Cultural Research Office. [in Farsi]
- Rothwell, Brian; Cook, Liz. 2006. Sabk-hay Rahbari Modiran Zan wa Mard (The X and Y of Leadership), Translated by Mahdi Irannejad Parizi, Tehran: Managers. [in Farsi]
- Shahrestani, Mohammad ibn Abd al-Karim. n.d.. Al-Melal wa al-Nehal (Nations & Schools), Beirut: Knowledge Press. [in Arabic]
- Stoner, James Af, Freman, AE.and Giebert, D. Ra, Management, Prentice, Hall,1995.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. n.d. Tarikh al-Tabari, n.p: n.pub, vol. 7 & 8. [in Arabic]
- Tadbiri, Sirus; Shafizadeh, Reza. 2007. Rahbari wa Naghsh An dar Sazman wa Modiriyat (Leadership and Its Role in Organization and Management), Islamshahr: Islamic Azad University, Islamshahr Branch. [in Farsi]
- Tatawi, Ahmad ibn Nasrollah. n.d. Tarikh Alfi, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Yaghubi, Ahmad ibn Eshagh. n.d. Tarikh al-Yaghubi, Beirut: Sader House, vol. 2. [in Arabic]
- Zahabi, Shams al-Din Mohammad. 1988. Tarikh al-Islam wa Wafayat al-Mashahir wa al-Alam (History of Islam and the Deaths of Figures and Luminaries), Beirut: Arabic Book House, vol. 11. [in Arabic]